

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۲۰۱۱ / ۰۳ / ۰۷

شهر اسن المان



وثیقا! باخبر از باندِ شیطان
که اینها، دشمنانِ دین و ایمان
همه از باندِ مافی و تروریست
چو گرگ، اندر لباس و نامِ چوپان
یکی لنگی هندی، بسته بر سر
بسانِ مرغ دزدِ شا کوکوجان
ندانم، گبر و ترسا، یا یهودیست
که سوزانید، مسجد را ز عصیان
(درامین) شهر و (ناروی) کشورِ او
و فکرِ طالبی اش، خیلی پسمان
خبر از منطق و عقل و خرد نه
گهی افسانه گوئی، گاه چیستان
ز جادو و، ز جادوگر دلایل
قبول و ردّ آن، دستِ شمایان

نماید ، تک و پتره ، با دعایش
 مریضانی که دارند ، دردِ ایمان
 دگر باریش زنبیل و حنائی
 که استادِ نفاس و حیضِ نسوان
 اجیرِ گلبدین و هم ز طالب
 خرِ اعراب و پاکستان و ایران
 یکی با چادر و آرایشِ تُند
 که چپراسی و قاپچی ، گشته کِفتان
 گهی در رولِ رهبرهای دینی
 ز بدماشیّ او ، عالمِ هراسان
 گهی با پودر و با رنگِ ناخن
 نشسته پهلویِ فضلِ غنی جان
 یکی تک میشه و دیگر چو تکمار
 یکی چون راکت و دیگر چو هاوان
 که شهر و خانه دل‌های مارا
 به خاک و خون کشیده کرده ویران
 به زیرِ لب کند ، غمِ غم همیشه
 بسانِ رهبرانِ کافرستان
 به ظاهر یک پُچل برنامه دار و
 به باطن چون رئیسِ عبدالرحمان
 به ظاهر خرچِ ایشان از گدائی
 به باطن میرسد ، از انگِ لیستان
 پروفیسورِ استنجا و از غسل
 که دارد ماستری ، از جاهلستان
 یکی هم دُکترای ختنه کردن
 گرفته هم ز سیاف و ، ز برهان
 ولی سیاف میخواهد به شورا
 نماید ختنه قانونِ شغالان
 وثیقا ! شکوه ها بسیار دارم

ز ملا و چلی و دینفروشان
 که اینها بسته قرآن را به زنجیر
 ز بهر کاسبی انداخته زندان
 وطنداران ! مبارکباد گویم
 که از زندان شدی آزاد قرآن
 وثیقا ! ایزدت بادا نگهدار
 که (برگشت به قرآن) داری فرمان
 به عالم رونما سازی حقیقت
 به آیات و احادیث و به برهان
 شکایت‌های هم اکنون ز دولت
 ز شورا و ، وکیلان و ، وزیران
 ز کرزی رهبر نادان و جاهل
 که ترسو، بزدل و بی عقل و وجدان
 تفنگسالار و ، جنگسالار و جانی
 به دَورش میزنند غم‌بر به هر آن
 ولاکن باخبر ، جان برادر
 سیاست هم فتاده دست دزدان
 سر هر گردنه ، بهر چپاول
 به ریش کاروان ، هریک دلنگان
 به نامردی ز پشت سر به خنجر
 زده بر گردن یار و رفیقان
 عجایب محشری گردیده برپا
 ز کسب و کاسبی ، برنامه داران
 گُشنند اندیشه هارا بامهارت
 مریضانی که بی دارو و درمان
 ولی (**تلویزیونچی**) های خود خواه
 ندارند وقت بر روشنگرایان
 ز گپ ، گپ خیزد و گاهی نخیزد
 که مشکل می نگردد هیچ آسان

(صدای مردم) بیچاره خاموش
ز بیداد و جفای خود فروشان
که هر یک تاجرِ بیر و شرابی
ز مذهب باز بر خود کرده دوکان
تجارت ها ، ز دین و از سیاست
الهی ! بسته کن دوکانِ ایشان
وطندارن ! همه آمین گوئید
بسوزد شهر و ملکِ طالبستان
قلم آمد به جولان ، گشت راقم
که «نعمت» این دعا کرد از دل و جان